جلسه 714

یکشنبه 21/12/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در ارتکاز عقلائی معاصر با شارع بود که در زمان شارع بخاطر عدم تحقق موضوع سیره عملیه بر طبق آن محقق نشده بود. اختلاف شد بین بزرگان که آیا عدم ردع از این ارتکاز معاصر کاشف از امضاء آن هست یا نیست؟

مثال هایی برای این مطلب ذکر کردیم. مثال اول إخبار ذوالید به کریت آب بود که بحث کردیم.

مثال دوم: مثالی است که آقای سیستانی زده اند، فرموده اند: ما در تقلید ابتدائی از میت یا تقلید از صبی یا تقلید از زن معتقدیم دلیل حجیت فتوای اینها قصور مقتضی دارد، نه بخاطر ابتلاء به مانع مثل اجماع و ما شابه ذلک. چون آن چیزی که حجت هست سیره عملیه عقلاء است در زمان شارع که از عدم ردع از آن کشف می کنیم که مورد امضاء شارع است. اگر سیره عملیه در زمان شارع ثابت نبود صرف وجود ارتکاز عقلائی کافی نیست. عقلاء تقلید از میت را ابتداءا بلامانع می دانند. برایشان فرقی نمی کند، این نسخه از پزشکی صادر شده که الان زنده بودن و مردنش برای شما تفاوتی ندارد. مثل خبر ثقه. الان مخبر زنده باشد یا مرده چه فرقی می کند از نظر عقلاء. ارتکاز بر جوار تقلید از میت هست ابتدائا. ولکن ارتکاز که مهم نیست، مهم سیره عملیه است که ببینیم در زمان شارع آیا مردم در محیط شرع عمل می کردند به فتوی مجتهد میت ابتدائا، این ثابت نیست. چون رساله توضیح المسائل که آن زمان فقهائی مثل زراره و محمد بن مسلم و ابان بن تغلب که نداشتند، بلکه شفاها مطالب را می فرمودند. آنهایی که این مطالب را یاد گرفته بودند بعد از فوت این بزرگان هم عمل می کردند. آنهایی که یاد نگرفته بودند و این بزرگان فوت می کردند می خواستند ابتدا به ساکن تقلید کنند معلوم نیست که عمل می کردند به فتاوای این فقهاء بعد از فوتشان. پس ثابت نیست که ابتدائا از باب تعبد می رفتند به فتوای مجتهد میت عمل می کردند. قدر متیقن این است که رجوع می کردند به فقهاء زنده.

پس ما برای عدم جواز تقلید میت ابتدائا لازم نیست بگوئیم اجماع بر حرمت تقلید ابتدائی از میت داریم. کجا اجماع داریم؟ در رسائل سید مرتضی هست که از ایشان سؤال می کنند که ما در این مسأله از ابن ابی عقیل تقلید کنیم یا از ابن بابویه؟ در ذهنم هست که ایشان می گوید از ابن بابویه تقلید کنید(مع انهما میتان). پس اجماع ثابت نیست. منتهی دلیل بر حجیت نداریم نسبت به موارد تقلید ابتدائی میت.

بله اگر شخصی ملتزم شد عمل کند به فتوای یک مجتهدی و او فوت کرد، اینجا استصحاب می کنیم حجیت فتوای آن مجتهد را در حق این عامی.

این مطلب را ایشان در مورد تقلید از صبی و زن هم زده اند، فرموده اند سیره عملیه که در زمان ائمه علیهم السلام در شرعیات مردم می رفتند از صبی تقلید می کردند یا مردم و حداقل زنها از زن تقلید می کردند برای ما محرز نیست. اصلا فقیه زن و غیر بالغ نبود. بله ارتکاز عقلاء تفاوتی نمی بیند بین زن بودن و مرد بودن، چون خبره قولش طریق الی الواقع است. مثل خبر ثقه، آیا عقلاء بین زن بودن یا مرد بودن مخبر فرق می گذارند؟ بین پزشک زن و مرد اگر مطمئن باشند به خبرویتش فرق نمی گذارند، ولی سیره عملیه بر تقلید از مجتهد زن در زمان ائمه علیهم السلام ثابت نیست. ولذا قصور مقتضی دارد حجیت فتوی مجتهد زن یا مجتهد غیر بالغ.

اقول: این فرمایش اشکالاتی دارد: اولا: ما مبنا را قبول نداریم که فرمود لازم است معاصرت سیره عملیه. که توضیح خواهیم داد.

ثانیا: این استصحاب حجیت که کردید درباره مجتهدی که در زمان حیانش ملتزم شدیم به عمل به فتوای او وبعد فوت کرد، خب استصحاب حجیت که اوسع است از این مورد. همینکه ما ولو در حال صبی ممیز بودن معاصر باشیم با این مرجع تقلید، علم به حدوث حجیت فتوای او در حق خودمان داریم. ما با یک مجتهد اعلمی حداقل در ابتدای بلوغمان هم عصر بودیم، آن زمان فتوای او برای ما حجت بود و ما باید از او تقلید می کردیم، حتی در حالی که صبی ممیز بودیم هم فتوای او برای ما حجت بود، چون در صحت تقلید شرط نیست که مقلد بالغ باشد. پس التزام هم لازم نیست. وشاید منشأ اینکه آقای وحید دام ظله فرموده اند: همینکه انسان معاصر بوده است در هنگامی که صبی ممیز بوده است با مرجع اعلم، کافی است که واجب باشد تقلید از آن مجتهد اعلم، ولو اسمش را بگذارند تقلید ابتدائی. شاید منشأش استصحاب حجیت باشد. آقای زنجانی هم نظرشان همین هست ولکن ایشان استصحاب حجیت را قبول ندارد. لابد ایشن دلیلشان ارتکاز عقلاء هست، و می گویند قدر متیقن از اجماع بر عدم جواز تقلید از میت ابتدائا آنی است که حتی معاصر با او هم نبوده باشد.

البته حجیت به معنای منجزیت و معذریت نیست تا بگوئید فتوای مجتهد در حق صبی ممیز یعنی چه منجز است یا معذر است؟ صبی ممیز که احتمال عقاب نمی دهد تا فتوای مجتهد در حق او منجز یا معذر باشد. حجیت اوسع است از منجزیت و معذریت. حجیت یعنی حکم ظاهری. شما قاعده فراغ جاری می کنید در نماز شب که انشاءالله با وضوء نماز شب خوانده ام، این قاعده فراغ حکم ظاهری است. یا فتوای مجتهد این است که نماز شب یازده رکعت است در مقابل بعضی که معتقدند نماز شب سیزده رکعت است ونافله فجر را هم جزء نماز شب می دانند، که مرحوم حاج آقا مهدی روحانی رساله ای هم در این رابطه نوشته اند، خب این چه اثری دارد؟ فتوای مجتهدی که می گوید نماز شب یازده رکعت است یا سیزده رکعت است منجز است یا معذر؟ نه، او حکم ظاهری است اثرش این است که اگر بخواهی عمل صحیحی انجام بدهی که ثواب بر آن مترتب بشود به این فتوی عمل کن. یا قاعده فراغ می گوید انشاءالله نماز شبت با وضوء بود. یا ممکن است صبی بخواهد یک غسل مشروعی انجام بدهد، نماز مشروعی بخواند یا روزه مشروعی بگیرد، خب طبق فتوی باید این کار را بکند. حجیت به معنای منجزیت و معذریت فقط نیست.

بله این استصحاب حجیت استصحاب در شبهات حکمیه است لکن آقای سیستانی وآقای وحید دام ظلهما هر دو استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارند.

سؤال وجواب: اصلا عنوان تقلید موضوع حکم شرعی نیست. فقط یک حدیث ضعیف السندی داریم که و اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه... فللعوام أن یقلدوه، که به تعبیر یکی از آقایان خد همین تعبیر به عوام عوامی است، لفظ عوام معهود نیست. ولی بالاخره حدیث ضعیف السند است. اما در هیچ دلیل معتبری لفظ تقلید نیامده است. ما دنبال عنوان تقلید ابتدائی از میت یا بقاء بر تقلید میت نیستیم، اینها موضوع اثر شرعی نیستند. ما باید دنبال موضوع حکم شرعی بگردیم.

ثالثا: جناب آقای سیستانی! اگر می گوئید قصور مقتضی داریم خب این مجتهد اعلمی که من از او تقلید نکردم تا فوت کرد، مقتضی برای حجیت فتوی او در حق من قاصر است. این مجتهد زنده ای که مفضول است مقتضی حجیت فتوای این مجتهد مفضول چیست؟ شما فتوای آن مجتهد اعلم را به جرم اینکه ما ملتزم نشدیم به عمل به فتوای او تا مرد، گفتید قصور دارد مقتضی حجیت او، سیره عملیه بر حجیت فتوای او ثابت نیست در زمان ائمه علیهم السلام. سیره عملیه بر جیت فتوای این مجتهد مفضول که تا او زنده بود پای درس او می نشست و افتاخارش این بود که می خواهد مطالب او را بفهمد، دلیل بر حجیت فتوای این مفضول چیست؟ یا در همان مورد مجتهد زن یا غیر بالغ، او قصور مقتضی دارد حجیتش، ولی این مجتهد مرد که بالغ هم هست ولی مفضول است دلیل بر حجیت فتوای او چیست.

وقتی دلیل بر حجیت هیچکدام نداشتیم طبعا مقتضای صناعت اخذ به احوط القولین است.پما شبیه این مطلب را در این کلامی که آقایان دارند گفته ایم: که اگر مجتهد میت مثل آقای شاهرودی گفت یحرم البقاء علی تقلید المیت کما اینکه تقلید ابتدائی از مجتهد میت حرام است، ایشان فوت کرد، حالا مرجع زنده می گوید یجب یا یجوز البقاء علی تقلید الاعلم. خب فتوای آقای شاهرودی اعتبار ندارد در مسأله، قبول، چون ایشان فوت کرده و دیگر این فتوی اعتبار ندارد، اما فتوای این مجتهد زنده که شاگرد ایشان به حساب می آید این به چه دلیل حجت است؟ سیره عقلائیه که این را حجت نمی داند، چون در سیره عقلائیه بین موت و حیات که فرق نمی گذارند. اصلا شما که می خواهید صاحب نظر باشید به چه دلیل می گوئید فتوی مجتهد زنده حجت است؟ حالا فتوای مجتهد میت زنده نیست چون وقتی می گوید یحرم البقاء، خودش دارد می گوید فتوای من حجت نیست، دیگر معنا ندارد وقتی خودش می گوید فتوای من حجت نیست بگوئیم فتوایش حجت است چون یلزم من وجوده عدمه. فتوای او حجت است بر اینکه فتوای او حجت نیست. مثل اینکه خبر ثقه بیاید بگوید خبر ثقه حجت نیست، که یلزم من حجیته عدم حجیته. ولی کلام در این است که فتوای مجتهد زنده به چه دلیل حجت است. ولذا ما در این موارد مقتضای صناعت را اخذ به احو القولین می دانیم. حالا اینکه خارجا چه بکنیم در بحث اجتهاد و تقلید مطرح می شود.

مثال سوم: مثالی است که حضرت امام اشاره کرده است. ایشان فرموده: اصلا تقلید امروزی مورد سیره عملیه در زمان ائمه علیهم السلام نبوده است. زمان ائمه علیهم السلام تقلید فرق می کرده با تقلید امروز. چون اجتهاد در آن زمان اجتهاد بسیطی بوده است. روایات را می دیدند جمع های عرفی ابتدائی مثل حمل بر تقیه مطرح می شد. کی زراره بحث استصحاب عدم ازلی را خوانده بود؟ کی زراره بحث تعارض الامارات را بررسی کرده بود؟ اجتهاد امر بسیطی بود پیچ و خم نداشت. اما اجتهاد امروز پیچ و خم دارد. و این تقلید با تقلید در زمان ائمه علیهم السلام یکی نیست. ولذا می فرماید ائمه علیهم السلام شاید آن تقلید را قبول داشتند، چون آن اجتهاد از نظر ائمه علیهم السلام کافی بود برای جواز تقلید. آن نوع اجتهاد در اخباریین هم هست. اما این اجتهاد امروز با این پیچ و خم ها کی می گوید ائمه علیهم السلام قبول داشتند که عامی می تواند از آن اجتهاد تقلید کند؟

سؤال وجواب: بحث انسداد را پیش نکشید، انسداد دلیل دیگری است که به قول شما اگر بنا باشد فتوای این مجتهدین در زمان ما بر عامی حجت نباشد پس عامی چه بکند. این می شود انسداد، این را قبول داریم. اشکال امام این است که دیگر سیره ثابت نیست بر جواز تقلید از این فتوای ناشی از اجتهادهای پیچیده فعلی.

بعد خود حضرت امام یک عبارتی دارند در مقام جواب، که خلاصه اش این است که می گویند: همینکه ائمه علیهم السلام می دانستند بعدها مؤمنین مبتلا می شوند به همچنین تقلیدی از مجتهدهایی که اجتهاد عمیق و پیچ وخم دار دارند وسکوت کردند کشف می کنیم که قبول داشتند این تقلیدهای در زمان غیبت را از آن اجتهادهای عمیق در زمان غیبت. ائمه علیهم السلام مدانستند که سیأتی علیکم زمان هرج و مرج ولذا می فرمودند در آن زمان این احادیث را حفظ کنید به آنها نیاز پیدا می کنید. ائمه علیهم السلام می دانستند یک زمانی مردم مشکل دینی پیدا می کنند، و نفرمودند که مواظب باشید که سیأتی علی الناس زمان که اجتهاد در آن مزان غیر از اجتهاد در زمان حضور ائمه علیهم السلام است از آن اجتهادها تقلید نکنید. این را که می توانستند بفرمایند.

معنای این فرمایش حضرت امام ظاهرش این است که ارتکاز را کافی می دانند، لازم نمی دانند که سیره عملیه در زمان معصوم باشد. حالا ادامه فرمایش امام قده را در سیره های مستحدثه دنبال می کنیم، چون یک احتمال این است که امام قده با این بیانشان بخواهند سیره های مستحدثه در عصر غیبت را هم تصحیح کنند که بعدا متعرض می شویم.

اینسه مثال برای معاصرت ارتکاز دون السیرة العملیة.

آنهایی که مثل مرحوم محقق اصفهانی می گویند ما اصلا نیاز به احراز امضاء نداریم در سیره های عقلائیه، خب مشکلی نخواهند داشت، ارتکاز عقلائی هست که این مقتضی است که شارع با این ارتکاز موافق باشد من حیث أنه عاقل. احتمال اینکه من حیث انه شارع اقتضاء بکند که مخالف باشد شارع با ارتکاز عقلاء، این احتمال لایعتنی به.

اقول: این فرمایش روشن است ولی دلیل ندارد. شما دارید قاعده مقتضی ومانع درست می کنید؟ اولا: این قاعده ثابت نیست به سیره عقلائیه. ثانیا: ثابت هم باشد فامضائها اول الکلام.

کسانی هم که اصلا معتقدند سیره عقلائیه در اموری که مربوط به حفظ نظام مجتمع هست و از ریشه عقلائی شان سرچشمه می گیرد، این سیره های عقلائیه تا واصل نشود ردع از اینها، کافی است از نظر عقل در مقام منجزیت و معذریت. مثل صاحب کفایه. منتهی صاحب کفایه در حجج عقلائیه می گفت. یکی بیاید توسعه بدهد بگوید در همه ارتکازات عقلائیه چه در مقام حجج و چه در مقم احکام واقعیه، مثل ارتکازات عقلائیه بر حق التألیف. کسی بگوید ارتکاز عقلائی تا ردع از آن واصل نشود این کافی است عقلا برای صحت احتجاج. روز قیامت که بشود می گوید خدایا چرا ما را می بری جهنم؟ ذهن عقلائی مان گفت این کار را بکن کردیم، اگر مخالف بودی به ما می گفتی. به ما نرسیده است که تو مخالف هستی.

فرقش با قول محقق اصفهانی این است که محقق اصفهانی می گوید احراز امضاء می کنیم با قاعده مقتضی و مانع. اما این وجه می گوید اصلا نیاز به احراز امضاء نداریم، همینکه احراز ردع نکردیم تمام الموضوع است برای احتجاج.

خب باید این قائل بگوید تمام الموضوع است برای صحت احتجاج به نظر عقل نه به نظر عقلاء. خب اگر بگوید موضوع است برای صحت احتجاج به نظر عقلاء، خب خود این نظر عقلاء در صحت احتجاج محل بحث است. باید بگوید ارتکازات عقلائیه تا ردع از آن واصل نشود تمام الموضوع است برای صحت احتجاج به نظر عقل عملی. همان ادعایی که مرحوم آخوند در حجج کرد. ببینیم این احتجاج تمام است یا نه، که به نظر ما تمام نیست. انشاءالله فردا عرض می کنیم.